



سه شنبه ۰۷ جولای ۲۰۲۶

ف، هیرمند

نگاه شتابزده به هرمنوتیک در حوزه حقوق

تذکر: این مقاله قبلاً با کمی دستکاری در وبسایت وزین "نبراس" نیز به نشر رسیده است

هرمنوتیک نوعی معرفت است که به صورت عمده در تفسیر متون و آثار نوشتاری مورد استعمال دارد در رشته های حقوق، فلسفه، تاریخ، ادبیات و... از آن استفاده میکنند، یکی از پدیده های نظری در عرصه تشریح متون و نصوص است که در حوزه های متنوع علوم انسانی و اجتماعی کاربرد دارد.

البته "تفسیر" دامنه اش از عرصه متون تحریری فرا می رود در ساحات دیگر نظیر تفسیر سیاسی – که بیشتر شفاهی و تقریری – اجرا می شود، را دربر می گیرد، این گونه تفسیر خود را مقید به متون نه خواهد دانست، اگر چه تفسیر عرصه گسترده دارد، ولی تفسیر یک متن – تفسیر آثار نوشتاری - نوع عمده عرصه تفسیر دانسته می شود.

در برخی از آثار چاپی فارسی در تعریف هرمنوتیک سه عملیه اندیشگی گنجانیده شده است؛ عملیه های تفسیر، تأویل و تعبیر که بالخصوص مقایسه آن با مفاهیم متعلق به هرمنوتیک در متون خارجی قابل مکت می باشد. هدف و مقصد هرمنوتیک در متون فرانسوی "تفسیر" *l'interprétation* شناخته شده است. باید اضافه نمود که واژه ذکر شده فرانسوی اصطلاح کثیرالمعنایی بوده، معنی ترجمه کردن و معنی تعدیل و باز خوانی یک پارچه موسیقی را نیز حامل می باشد، اما به هر صورت معنی نخستین و اولی واژه فرانسوی نامبرده همین تفسیر هست.

در واژه نامه های فارسی : تفسیر : معنی کلامی را بیان کردن؛ واضح و آشکار ساختن معنی سخن. شرح و بیان.

در بدیع، بیان کردن مضمونی در الفاظ فشرده و پوشیده و بعد به شرح آن پرداختن. علم بیان کردن و توضیح دادن معانی یک متن می باشد.

«هرمنوتیک معرفت و شناخت تفسیر کردن یک متن است» این تعریف گونه متشکل از مفاهیم مشخص مانند "معرفت، تفسیر و متن" می باشد.

" معرفت" فهم و آگاهی معیاری از یک پدیده است.

"تفسیر" واضح ساختن و شرح یک متن بر اساس اصول علمی همان حوزه.

"متن" مجموعه ای کلمات، جملات و پاراگراف های است که حاوی مفاهیم بوده و قابل درک یا تحلیل یا استنتاج و یا هم قابل تفسیر باشد و به صورت تحریری، تقریری تهیه و پیشکش شده باشد. و اما تفسیر یک جمله، یک متن و یک ماده قانون در واقع تعریف و بیان ساده و روشن آن متن می باشد، در تفسیر مفسر همیشه پابند به پیام صاحب متن – حال قانون گذار- خواهد بود که نمی تواند از حدود آن نیت و پیام صاحب متن برون برود، مفسر سعی بر آن خواهد داشت تا پیام صاحب متن یا آنطور که است آنرا شرح کند و یا آنرا با هدف و مقصد مخاطب نزدیک و یا حتی منطبق سازد و این روش با به روز سازی متن نیز ممکن خواهد بود.

بدون شک این ها بدون قواعد روشی یا همان حیطه بر متود های روشی و روش شناسی تفسیر میسر نه خواهد شد گرچه که برخی روشمند سازی تفسیر را نه می پذیرند، ولی هیچ تفسیری در حوزه های علمی مغایر قواعد علمی حاکم در آن حوزه نمی تواند صورت بگیرد و این خود تفسیر را روشمند می سازد، گاهی "درک مفسر" با "فهم او" اشتباه گرفته می شود، فهم مفسر در این میزان اندازه گیری می گردد که تا چه حدی از قواعد حاکم بر آن حوزه آگاهی دارد.

تفسیر نوعی عملیه ای است که برای اجرای آن نظر به حوزه مربوط و طرز تفسیر، مفسر به تحلیل، تدقیق، تحقیق ساحات مختلف مرتبط به موضوع زیر تفسیر، تطبیق اسناد و متون مماثل موضوع، مطالعه وضعیت اجتماعی زمان انفاذ و صدور متن زیر تفسیر، شباهت های هدف تفسیر با روح متن زیر تفسیر و عناصر دیگری که در مؤثقت نتیجه تفسیر اثر مثبت داشته باشد، به کار گرفته خواهد شد. می توان گفت تأویل و تعبیر هم شیوه های هستند که در جریان تفسیر حتماً مورد استفاده قرار خواهند گرفت، در این صورت تأویل در قالب تفسیر شکل خواهد یافت و تعبیر وسیله ای در اثبات دقت تفسیر مورد کار برد قرار خواهد گرفت.

به این ترتیب مفسر معنی و مفهوم مورد نظرش – هدف تفسیر – را از متن برون خواهد آورد یا خویش را به آن مفهوم خواهد رساند و یا آن مفهوم را کشف و ایجاد خواهد کرد.

در حقوق - که تفسیر بیشتر معمول است - هرمنوتیک به گونه تفسیر قوانین، تحلیل دعاوی و پرسش و پاسخ های حقوقی در محاکم به شکل دعوی و رد دعوی و... به نظر می آید. انواع متعدد

تفسیر را در حقوق داریم؛ که در هر ساحه و قضیه از این انواع تفاسیر استفاده می شود؛ تفسیر قیاسی، تفسیر قانون (شرح قانون)، تفسیر علمی، (تفسیر توسط علمای علم حقوق)، تفسیر مشروح یا تفسیر مبسوط، تفسیر محدود، تفسیر لفظی، تفسیر قضایی، تفسیر قانونی، تفسیر منطقی، تفسیر مقید، تفسیر متنی، تفسیر شکلی، تفسیر شرعی، تفسیر آفاقی و...

روش تفسیر در عرصه حقوق بین الملل و روابط بین المللی بالخصوص در متون میثاق ها و قرار داد های دو جانبه و معاهدات بین المللی بیشتر مطرح بوده است؛ در این عرصه مفسران ورزیده حقوق بین الملل سعی میکنند تا متون معاهدات را به زعم منافع خود شان تفسیر و شرح دهند، برای جلوگیری از تفاسیر نامتعادل در بسیاری از چنین قرارداد ها ماده مشخص جهت تثبیت مرجع تفسیر و چگونگی تفسیر و حدود تفسیر، تعیین و مشخص میگردد تا از اختلافات بعدی جلوگیری شده باشد.

بر طبق یک قاموس اصطلاحات حقوقی فرانسوی (les 100 mots du droit international) تعریف تفسیر در حقوق بین المللی چنین معرفی گردیده است: « تفسیر عملیه تعیین کردن ثبات و استحکام معنی یک قاعده حقوقی است. » با اینکه این تعریف – بنابر منبع نامبرده – خیلی عام است اما عده ای از حقوقدانان با آن موافقت ندارند به دو دلیل؛ نخست اصطلاح "عملیه تعیین کردن" مسیر ناشناخته را به ما پیش می کشد، این حالت به مفسر فرصت میدهد که چگونه معنی دلخواه اش را از درون متن برون بیاورد، در حالیکه تفسیر در متون بین المللی محدود و متکی بر شکل برونی و متظاهر متن منوط می باشد. از این بحث چنین نتیجه میگردد که در شیوه تفسیر متون حقوق بین المللی شیوه تفسیر به گونه تأویل مورد استفاده قرار گرفته نمی تواند.

دوم تعریف مزبور خصوصیات حالات متفاوت را به قدر کافی در این حوزه حقوقی در نظر نمی گیرد، زیرا در حقوق بین الملل تفسیر صرف بر مبنای قاعده حقوقی به عمل نمی آید، بلکه شرایط تطبیق و انطباق قاعده مورد نظر، افعال و یا تخلف از معیار ها و شکلیات موضوع، مطالعه علائم مرتبط به مسئله (صلاحیت های حقوقی یک مرجع یا یک جانب) نیز جداً در نظر گرفته می شود و تعریف مذکور این توقع را بیشتر فراهم ساخته نمی تواند.

سیستم حقوقی انگلوساکسون "کامن لا": انواع قواعدی را که از متون قضاوت های متنوع برون می آید، بر می گزیند (تنوع دریافت های قضاوت) و این روند بدون تفسیر و شرح دقیق قضاوت ها ممکن نمی باشد، چنین حس می شود که روش "هرمنوتیک" به نحوی در سیستم حقوقی "کامن لا" "comon law" بیشتر معمول باشد، چه کامن لا با تفسیر و بازشناسی هر حکم قضاء، به یک ثرم معین دسترسی پیدا میکند .

در حالیکه در سیستم یا نظام حقوقی "رومن و ژرمنیک" اصول و قواعدی وجود دارند که حوزه کار را معین کرده اند و نیاز به تفسیر را کمتر به وجود می آورند.

چرا هرمنوتیک در حوزه علوم مطرح شده است...، شاید اسباب آتی در این مسئله نقش داشته اند؛ متونی هستند که یا به دلیل مخفی کاری یا به علت تعمیم گردانی عرصه کاربرد یک امر و یا به علت ثقل متن - ثقیل الافاده بودن یک موضوع - نیاز به تفسیر را مطرح کنند. یا به دلیل اینکه مؤلف مطالب گسترده را در جملات مختصر فشرده گردانیده باشد و فهم آن مشکل شده باشد، یا متون فلسفی به صورت یک مبحث فلسفی به طور غامض خامه شده باشد، یا متن از زمانه های دور و قدیم بوده که فهم زبان آن مستلزم، دقت و ارزیابی زبانی را لازم داشته باشد و پیام مؤلف در زیر کلمات و جملات پنهان بوده و مستلزم تأویل و یا تفسیر باشد، و یا محتوای یک متن به منظور به روز سازی، نیاز به تأویل و تفسیر داشته باشد، یا ممکن است تفسیر به مقصد مفهوم آفرینی در متون صورت گرفته باشد. در قدیم بعضاً امراء موضوعات مهم را به شکل یک معما در یک متن پیچیده و مبهم می نوشتند و برای آن کلید و یا کود و علامه ای در نظر میگرفتند، شاید هرمنوتیک با این شیوه نیز بی رابطه نباشد. ممکن است اسباب دیگری نیز ضرورت وجودی معرفت هرمنوتیک را احتواء نمایند.

پروسه یا جریان عملیه تأویل و یا تفسیر که با روش شناسی به بیان آورده می شود، عملیه های تأویل و تفسیر منحصر به متن اند. این هم بعید از واقعیت نه خواهد بود که تأویل و حتی تفسیر بنابر ضرورت محل و قضیه قابل تطبیق آن بر وفق مراد موضوع مربوط به عمل آید، یعنی تفسیر در راستای موضوع زیر کار اجرا شود.

تأویل دریافت معنی پنهان و یا حتی معنی که در ظاهر عکس بیان واژه و اصطلاح خواهد بود را به بیان می آورد، تأویل گاهی چنان با معنای ظاهر واژه در تعارض و تخالف واقع می شود که برای مخاطب سبب تعجب و حیرت می گردد.

و اما تأویل بیشتر به متون معنوی منحصر دانسته می شود. برای فهم متون قانون و بعضاً هم متون قدیم که معنی به اصطلاح "عقب ورق" یا "پشت ورق" آن باید آشکار گردد به همین روش تأویل رو می آورند. یعنی معنی پنهان یک متن را دستیاب می نمایند. تأویل پیامی را که اصلاً در ظاهر متن حس و شناخته نمی شود، از آن متن برون کرده و شرح میدهد. می توان گفت مفسر از شیوه تأویل برای تفسیرش بهره می جوید.

تأویل و تفسیر هم به شرح ماهیت و محتوای متن و نیز به فرم و شکل متن می پردازد، اگرچه در قاموس اصطلاحات معنی "تأویل" با تفسیر معادل هم به کار رفته اند، ولی در حقوق و در حوزه های که تأویل و تفسیر به کار میروند، این دو اصطلاح از هم متفاوت اند.

شاید بتوان چنین فهمید که در فلسفه در زیر عنوان "هرمنوتیک" درک و برداشت خاص یک فیلسوف از یک متن و یا واژه و بحث پیرامون آن متن و یا واژه – فراتر از مفاهیم معمول و نخست واژه – باشد. هم در فلسفه و نیز در سایر حوزه ها ممکن است مفاهیم حقیقی و احياناً معانی مجازی متن و واژه ها به صورت نوعی عناصر در جریان تفسیر مطرح گردند.

معنی حقیقی از یک واژه صرف یک معنی و تعبیر و توصیف را دارا است، در حالی که معنی مجازی، بالخصوص در قلمرو ادبیات و هنر می تواند لامحدود باشد؛ هر شاعر و نویسنده به سبک و شیوه خودش در یک واژه معنی مجازی خاصی را می آفریند و یا آن معنی مجازی را که با هنر او افاده هنری اش را حمل میکند، آن را در واژه تعبیه می نماید و...

چنین درک می شود که "هرمنوتیک" از یک سو تفسیر و تعبیر یک "متن" گفته شده است و زمانی هم تفسیر و تعبیر یک "واژه".

هرمنوتیک را می شود در تفسیر منطقی به گونه "قیاس و استقراء" مشاهده نمود؛ شرح متن را از جُز به کُل در نظر گرفتن و برعکس از کُل به جُز را همین قیاس و استقراء شکل خواهد داد.

از مطالعه یک بحث در باره هرمنوتیک چنین تصور به انسان دست می هد که این مبحث به فهم فردی "اندویدوالیزم شناختی" متمایل باشد، این تمایل بعضاً در فهم فردی همان اولویت روح بر ماده (اولویت ذهن بر واقعیت) را تداعی می کند؛ وقتی ما از یک پدیده مشخص انواع تشخیص متفاوت را داشته باشیم و در این تشخیص ها، هر یک آنها را مقدم بدانیم، این ارجحیت شناخت فردی شاید فهم واحد و همگانی را در درجه ثانوی قرار دهد؛ این فهم بر اصل مشخص که شناخت حقیقی پدیده را به معرفی میگیرد، مرجح نه دانسته، بلکه فهم ذهنی و فراتر از شناخت حقیقی پدیده را که یک محصول غیر مادی و کاملاً ذهنی است، را ترجیح میدهد این روش ممکن است باعث کم رنگ گردیدن شناخت حقیقی و یا حتی حذف این شناخت گردد. این رویه باعث ایجاد شک غیر ضروری و غیر مفید در شناخت های معیاری خواهد گردید.

چنین حس می گردد که بعضاً فهم و شناخت هر فرد به صورت منفرد مورد نظر هرمنوتیک باشد که این نیت یعنی "فهم" مورد به مورد و غیر متمرکز، بدون اتکاء بر بنیاد یک اصل و قاعده، و

پذیرش انواع فهم ها و "فردی گردانی شناخت" مواردی باشند که روش هرمنوتیک را به یک اسلوب نامتمرکز شباهت میدهند.

ولی اگر این فهم فرد تابع ضوابطی باشد که متعلق به اصول یک حوزه معین گردد، در این صورت هرمنوتیک یک متود و روش خواهد بود که به روش شناسی نسبتی پیدا خواهد کرد و این نسبت "متمرکز سازی فهم یا فهم مشترک" را شکل خواهد داد.

اگر استنباط ما از هرمنوتیک بر این باشد که "فهم" هر فرد متفاوت از درک دیگری خواهد بود. این تباین در فهم ها اگر به قواعدی متکی باشد، نوعی تمرکز و توحید شناخت را مطرح میکنند و اگر فهم و درک ها آفاقی حس گردند، نوعی عدم توحید و عدم تمرکز فهم را باز تولید خواهد کرد. تفسیر ذریعۀ یک فرد - که محصول اندیشۀ یک فرد غیر تخصصی در امر تفسیر می باشد - به تفسیر آفاقی، شباهت خواهد داشت، زیرا فرد بنابر یک نیاز مشخص اندیشگی به تفسیر دست یازیده خواهد بود، ماحصل این گونه تفسیر مقید به ضوابط یک حوزه نمی گردد و هر آنچه که او را در امر تفسیرش مساعدت نماید از آن استمداد خواهد جست. ممکن است این فرد اندیشگی عقلانی را رعایت کند، اما رابطه های علمی و تخصصی بخش ها را نه داند.

این نکته را باید در نظر گرفت که هرمنوتیک فهم و درک هر فرد را از یک موضوع مشخص با گونه متنوع نگاه میکند، می توان چنین درک کرد که برداشت (دریافت) هر فرد می تواند نمونه جامع تر و دقیقتر و سنجیده شده تر و تازه تر و هم شاید به روز شده تر از موضوع را ارائه بدهد و یا بعضاً کناره ها و گوشه های مبهم و ناآشنای موضوع را به ما بازگو کند و یا هم به کشف جدید یک مفهوم از موضوع برسد، هرمنوتیک به گمان غالب در فلسفه بیشتر کاربرد خواهد داشت، زیرا فلسفه است که به مباحث کشف مفاهیم جدید و مفهوم آفرینی به شیوۀ خودش می پردازد.

اگر بتوان گفت که؛ کلمات و واژه ها در هر زبانی مفاهیم "استندرد" دارند، که به صورت عام آن کلمات با همین مفاهیم استندرد به کار برده می شوند؛ یعنی کلمه ای که با مفهوم استندرد مورد استفاده قرار می گیرد همان بار معنایی را حمل می کند که به صورت عام و معمول همه، کلمه را با همین بار معنایی می شناسند، به زبان دیگر معنی نخستین و اولی یک کلمه.

ما برای تحلیل و شرح ارزیابی گونه خود از یک متن و یا کلمه و واژه سه عملیۀ کمی متفاوت را که با اصطلاحات تفسیر، تأویل و تعبیر معرفی شده اند به کار می گیریم، اما این سه اصطلاح - تأویل، تفسیر و تعبیر - هر کدام تا حدودی معنی متفاوت دارند، یعنی عملیه های اندیشگی مختلفی

را حاوی می باشند ولی در تعریف هرمنوتیک واژه مرکزی که مقصد و غرض این سلک نام برده شده است اصطلاح "تفسیر" می باشد.

«تأویل: بازگردانیدن، تفسیر کردن، بیان کردن، شرح و بیان کلمه یا کلام به طوری که غیر از ظاهر آن باشد...»

«تعبیر: مطلبی را بیان کردن، منظور و مقصد خود را به عبارت دیگر بیان نمودن...»
ولی در نسخه های درسی هر سه واژه - تفسیر، تأویل و تعبیر - به صورت مترادف هدف هرمنوتیک را معرفی نموده اند در حالیکه کلمات تأویل و تعبیر معانی کامل تفسیر را حاوی نیستند، به خصوص در حوزه حقوق این اصطلاحات معنی مترادف ندارند، بلکه حامل مفاهیم مختلف شناخته می شوند. «هرمنوتیک علم تفسیر مفاهیم است. تیوری شرح، توضیح و تفسیر متون و مؤلفه هاست.» این تعریف ترجمه دقیق متن فرانسوی هرمنوتیک می باشد که اصطلاحات تأویل و تعبیر در آن مشاهده نه می شود.

و نیز در زبان درسی و متون قانونی، تأویل و تعبیر مترادف تفسیر به کار نه رفته اند.
ولی در آثار ایرانی در کنار اصطلاح تفسیر، اصطلاحات تأویل و تعبیر به صورت مترادف برای معرفی ترم "هرمنوتیک" به کار گرفته شده است که مخاطب را به شک می اندازد، وقتی ترجمه شده این موضوع را در متون نامبرده نگاه می کنیم، مسئله مشکل تر می شود که در تعریف هرمنوتیک باز هم همین واژه ها به صورت معادل و مترادف استعمال شده اند، ما در زبان حوزه حقوق نمی توانیم به جرئت این سه واژه نامبرده را مترادف به کار ببریم؛ تأویل (شرح یک متن به طوری که با ظاهر متن شباهتی نداشته باشد)، تفسیر (شرح یک متن با در نظر داشت ضوابط حوزه مربوط و با شیوه های متنوع) و تعبیر (شرح متن بر علاوه شرح اصلی؛ متن را به عبارت دیگر شرح نمودن) مفاهیم جداگانه را می رسانند.

خلص: در حوزه حقوق هرمنوتیک به صورت تفسیر و تأویل قوانین و مواد قانون، حتی تفسیر قواعد حقوقی به عمل آورده می شود، بالخصوص در حقوق بین الملل تفسیر قرارداد ها و ماهدات اهمیت زیادی را حایز است.

می توان چنین نتیجه گرفت که هدف و مقصد هرمنوتیک چند بُعدی است. بدون شک فهم افراد از متون ممکن است متفاوت باشد؛ این تفاوت گاهی می تواند در درک جوانب متعدد یک متن مفید به نظر آید. ولی به هر ترتیب باعث معنی آفرینی، دریافت ایده های مؤلف، به روز گردانی متون با وضعیت حال و نیز قابل استفاده ساختن متن های دیروزی و یا پیچیده در امور امروزی گردد.

هرمنوتیک به طور محوری بر روش تفسیر تأکید دارد، ولی روش تفسیر می تواند و قادر خواهد بود جهت پیشبرد جریان عملیه اش از تأویل و تعبیر هم بهره ببرد.

پایان